

تصحیح ابیاتی از دیوان حکیم سوزنی سمرقندی و ضرورت تصحیح مجدد دیوان

شهرت معرفت*

چکیده

مصححان پیشین بسیاری از متون را تصحیح کرده‌اند؛ اما از نظر محققان امروز، پس از گذشت چند سال از کار بزرگ آنان، تصحیح دوباره برخی از این آثار لازم است؛ به‌ویژه زمانی که نسخه‌های تازه‌ای از آنها به دست آمده باشد. دیوان حکیم سوزنی سمرقندی به تصحیح ناصرالدین شاه حسینی، از جمله دیوان‌های کهنی است که به تصحیح دوباره نیاز دارد. مقابله دیوان چاپی سوزنی با نسخه‌های نویافته، لزوم تصحیح مجدد این دیوان را نشان می‌دهد. علت غلط‌ها و سهوهای راه‌یافته به دیوان این شاعر عبارت است از: نداشتن نسخه صحیح، انتخاب نکردن صورت صحیح نسخه‌ها، خطاخوانی، غلط‌های چاپی، جابه‌جایی یا حذف مصرع‌ها یا ابیات، آمیختن قصاید مختلف با یکدیگر، آمیختگی شعر سوزنی با شعر دیگران. همچنین ابیات و قصاید نویافته فراوانی در نسخه‌های متعدد دیوان سوزنی ذکر شده است که در تعلق آنها به این شاعر تردیدی نیست؛ اما در دیوان چاپی ثبت نشده است. از سوزنی همانند پیشگامان دیگر شعر فارسی نسخه کهنی در دست نیست؛ از این رو، در این نوشتار علاوه بر نسخه‌های خطی دیوان، از جنگ‌ها و فرهنگ‌ها برای حل دشواری‌های شعر او استفاده شد.

واژه‌های کلیدی

سوزنی سمرقندی؛ دیوان؛ نقد تصحیح

۱- مقدمه

تاج‌الشعراء محمد بن علی سوزنی سمرقندی، شاعر نیمه نخست سده ششم هجری است. او در ابتدا به پیروی از طیان، شاعر هزل‌سرای ایرانی، به هزل و هجو پرداخت؛ سپس توبه کرد و اشعاری جدی سرود. سوزنی به شیوه فرخی شعر می‌سراید و آسانی و سادگی خیال فرخی در شعر او آشکار است؛ با وجود این سادگی، کاربرد برخی واژه‌های کهن فارسی، ترکی و عربی، به ابهام شعر او انجامیده است.

* استادیار گروه تصحیح متون فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران shohratmarefat@yahoo.com نویسنده مسوول

دیوان سوزنی به سبب لغات خاصش از مراجع مهم فرهنگ‌نویسان است. گاه بیتی از سوزنی، تنها شاهدِ واژه‌ای در فرهنگ‌هاست. مقابلهٔ دیوان چاپی سوزنی با نسخه‌های نویافته، ضرورت تصحیح دوبارهٔ دیوان را نشان می‌دهد. نسخهٔ کهنی از دیوان این شاعر در دست نیست. نسخه‌های خطی دیوان او به روزگار قاجار، یعنی دورهٔ دوم بازگشت ادبی متعلق است که به ادبیات کهن توجهی دوباره شد. این مسئله دربارهٔ پیشگامان دیگر شعر فارسی مثل فرخی، منوچهری، قطران و... نیز صادق است. در این مقاله، بر اساس جنگ‌های شعری، نسخه‌های خطی دیوان و نیز فرهنگ‌ها به تصحیح ابیاتی از سوزنی پرداخته شد. با استفاده از منابعی ابیات سوزنی تصحیح شد؛ این منابع عبارت است از:

الف) جنگ‌ها

- «ح»: منتخب اشعار ۱۷ شاعر، کتابت: ۶۹۵ ق، کاتب: منصور بن کمال‌الدین الحسینی، کتابخانهٔ مجلس «شمارهٔ ۸۷۸۳۴»، خط: نسخ، دارای ۹ قصیده از سوزنی؛ از امتیازهای این جنگ، علاوه بر تاریخ کتابت کهن، دقت کاتب در ضبط واژه‌های کهن است.

- «گ»: جنگ گنج‌بخش، کتابت: قرن ۷ ق، بی‌نام کاتب، کتابخانهٔ گنج‌بخش «شمارهٔ ۱۴۴۵۶»، خط: نستعلیق ابتدایی؛ شامل ابیات پراکنده‌ای از سوزنی (صص ۱۴، ۷۲، ۱۳۴ - ۱۳۶)؛ از جنگ‌های تاریخ‌دار کهن.

- «ن»: جنگ نقیب شیرازی بیش از ۸۰ شاعر، کتابت: ۸۲۷ ق، کاتب: محمودشاه نقیب، کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج، میکروفیلم «شمارهٔ ۸۳۴» دانشگاه تهران؛ شامل ۵ قصیده از سوزنی؛ خط: نستعلیق ابتدایی، کاتب این جنگ نسبتاً دقیق بوده است (ن. ک. بشری، ۱۳۸۵: ۵۲۱ - ۵۹۸).

- «ص»: مجموعهٔ شعر/ ۳۳ شاعر، با مهر: شاه عباس صفوی (سلطنت ۱۰۵۲ - ۱۰۷۸ ق)، بی‌نام کاتب، کتابخانهٔ سالتیکوف شچدرین «شمارهٔ ۳۲۲»، متعلق به بقعهٔ شیخ صفی؛ خط: نستعلیق نزدیک به شکسته؛ کاتب در ضبط واژه‌های غریب کهن دقت بسیاری داشته است.

- «م»: مجموعه، با قطران، کتابت: ۱۲۵۷ ق، کاتب: عبدالوهاب بن محمد حسین بن اصفهانی، کتابخانهٔ مجلس «شمارهٔ ۶۲۹۲۲»؛ خط: شکسته‌نستعلیق؛ از برگ ۸۲ تا ۱۴۰ اشعار سوزنی است؛ از امتیازهای این مجموعه، حجم ابیات، ضبط صحیح واژه‌های کم‌کاربرد عربی و نیز حل برخی از افتادگی‌های دیوان است.

- «مج»: مجموعهٔ اشعار ۳۶ شاعر، بی‌تا، بی‌نام کاتب، کتابخانهٔ مجلس «شمارهٔ ۱۱۳۹۰»؛ خط: شکسته‌نستعلیق، شامل ۱۰ قصیده و ۲ قطعه از سوزنی؛ حفظ واژه‌های کهن ترکی شعر سوزنی.

ب) دیگر نسخه‌ها

- «ه»: دیوان حکیم سوزنی، کتابت: ۱۲۶۱ ق، کتابخانهٔ مجلس «شمارهٔ ۲۳۵۹۴».

- «ق»: قصاید سوزنی سمرقندی، بی‌تا، بی‌نام کاتب، کتابخانهٔ ملی «شمارهٔ ۱۰۵۴۷۱۲».

- «آ»: دیوان سوزنی، بی‌تا، بی‌نام کاتب، کتابخانهٔ ملی «شمارهٔ ۳۲۱۱۳».

- «ب»: دیوان سوزنی، بی‌تا، بی‌نام کاتب، کتابخانهٔ ملی «شمارهٔ ۳۲۷۵۶».

- «ج»: دیوان سوزنی، بی‌تا، بی‌نام کاتب، کتابخانهٔ مجلس «شمارهٔ ۸۰۷۳۹».

این ۵ نسخه، علاوه بر ۸ نسخه‌ای است که شاه حسینی در تصحیح، از آنها بهره برده است. تاریخ این نسخه‌ها مشخص نیست؛ اما با توجه به ویژگی‌های ظاهری و سنجش آنها با نسخه‌های تاریخ‌دار دیگر، می‌توان گفت در دورهٔ دوم بازگشت ادبی کتابت شده است.

۱-۱ پیشینه تحقیق

۱-۱-۱ پیشینه تصحیح دیوان

دیوان سوزنی، به اهتمام ناصرالدین شاه حسینی، در سال ۱۳۳۸ شمسی تصحیح شد. استقبال زیادی از این چاپ به عمل نیامد و نقدهایی بر آن نوشته شد. در سال ۱۳۴۴ شمسی مصحح بار دیگر همان چاپ (دفتر نخست: اشعار جدی سوزنی)^۱ را منتشر کرد و خود نقدگونه‌ای بر چاپ پیشین نوشت.

۱-۱-۲ پیشینه نقد دیوان تصحیح شده

فقیهی عراقی در آذرماه ۱۳۳۸، نقدی بر دیوان چاپی نوشت و از غلط‌های بی‌شمار کتاب و افتادگی کلمات، موجز بودن شرح حال شاعر و شاعران معاصر و ممدوحانش، رعایت نکردن ترتیب حروف تهجی قوافی در تنظیم قصاید، قطعات و رباعیات و نقص‌های فهرست لغات و ترکیبات، سخن گفت (فقیهی عراقی، ۱۳۳۸: ۳۵۴ - ۳۵۸). در دی ماه همان سال محبوب نیز با زبانی طنزآمیز در نقد دیگری، متن تصحیح شده را «هجوی مؤثر و گزاینده» درباره سوزنی خواند (محبوب، ۱۳۳۸: ۵۵۰ - ۵۵۹). البته دیوان چاپی ضعف‌های دیگری نیز دارد که از آن جمله است: استفاده از نسخه‌های متأخر و بی‌توجهی به جنگ‌های شعری کهن، خطاخوانی نسخه‌ها، بی‌دقتی در ذکر نسخه‌بدل‌ها، ترجیح شماری از نسخه‌بدل‌ها بر متن چاپی، بیت‌های نویافته ذکر شده در نسخه‌بدل‌ها که نبود آنها در متن موجب گسستگی معنایی است، ترجیح ضبط فرهنگ‌ها بر متن چاپی و خطا در ضبط فرهنگ‌ها. دیگران نیز در ضمن پژوهش‌های زبانی - ادبی، به تصحیح ابیاتی از دیوان پرداخته‌اند؛ برای مثال، تفضلی در مقاله «دو واژه پارتی از درخت آسوری...» (۱۳۴۵)، پورداوود در «زین، ابزار، کمان و تیر» (۱۳۴۶)، هنر در «هند، شناسه فعل» (۱۳۷۰) و رضایی باغبیدی در «بررسی چند واژه دخیل هندی در شعر فارسی»^۲ (۱۳۷۵) و...؛ اما به‌طور کلی آثار و پژوهش درباره تصحیح و نقد شعر سوزنی، بسیار اندک است.

۲- تصحیح ابیاتی از دیوان

الف) نداشتن نسخه صحیح

شماری از واژه‌های کهن موجود در نسخه‌های خطی سوزنی، در متن چاپی نیست؛ ناآشنایی کاتبان و پژوهشگران با این واژه‌ها به تحریف یا تصحیف آنها انجامیده است؛ برای نمونه:

* از کلک توست نصرت دین محمدی گو بهر دفع خصم تو کلکم حسام تست

(سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۴۱)^۳

بر اساس «ح» صورت صحیح مصراع دوم چنین است: «ایتوک ده به شاه که کلکم حسام توست». «ایتوک: مزده، نوید (خلف تبریزی، ۱۳۶۱: ذیل ایتوک). فرهنگ انجمن آرا این مصراع را به همین صورت، ذیل «ایتوک» آورده است. بیت از قصیده‌ای در مدح وزیر شمس‌الملک است؛ شاعر خطاب به او چنین می‌گوید: قلم تو موجب پیروزی دین اسلام است؛ به شاه مزده بده که قلم من شمشیر تو خواهد بود. اصل «برتری ضبط دشوارتر» نیز ضبط «ایتوک» را تأیید می‌کند.

* نشانه کردم خود را به گونه‌گونه گناه نشانه چه که برجاست تیر خذلانم

(سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۱۹۳)

بیت به این صورت مبهم است. در «ن» به جای «برجاست»، «برجاس» آمده است. «بُرجاس»: آماجگاه و هدف تیر» با نشانه و تیر در یک خانواده معنایی است. در فرهنگ جهانگیری آمده است: چوب بلندی که در روزهای عید و جشن بر پا می‌کنند و چند کدوی طلائی یا نقره‌ای بر آن می‌آویزند؛ تیراندازان با اسب می‌تازند تا در برابر کدوها قرار گیرند؛ سپس به سوی آنها تیر می‌اندازند؛ تیر هر کس به آنها بخورد، آن کدوها، اسب و خلعت، از آن او خواهد بود؛ همچنین (نک. محمدی، ۱۳۳۸: ۲۸). به نوشته صاحب برهان در ذیل برجاس، نشانه تیر اگر در هوا نصب شده باشد، برجاس و اگر در زمین باشد، هدف نامیده می‌شود. برجاس باز هم در شعر سوزنی آمده است. این بیت در متن چاپی نیست و به نقل از لغت‌نامه، ذیل برجاس، چنین است:

چون به سوی دل او تیر سؤال سائل
تیر غازی برود راست به برجاس و هدف
* واندل که در میان دو چله به کین تست
در وی رسد ز قوس فلک زخم بیلکی
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۲۹۳)

در میان دو چله یا زه کمان‌بودن دل معنایی ندارد. صورت صحیح بیت بر اساس «مع» و نیز لغت‌نامه چنین است:

وان دل که در میان دو بیل به کین توست
در وی رسد ز قوس و قزح تیر بیلکی

«بیل / بیلَه: دو سوی سینه»؛ معنی بیت چنین است: [امیدوارم] در دل کسی که در سینه، دشمنی تو را می‌پروراند، از قوس و قزح، تیر بیلکی - تیری که بیله یعنی پیکان سرپهن در آن درنشانده باشند - برسد. موسیقی «بیله» و «بیلکی» نیز مؤید درستی ضبط بیله است.

علاوه بر تحریف و تصحیف واژه‌های کهن، نسخه‌های خطی سوزنی در شواهد بسیاری، صورت صحیحی از بیت ارائه می‌دهند که در متن چاپی موجود نیست؛ برای مثال در ابیاتی شکایت‌گونه و آمیخته به مزاح از سوزنی آمده است:

* جز او به من صلت گندمین همی نرسد
وکیل او را گویی جز او جوالق نیست
مزاح و طیبیت کردم بدان تو را که دلم
به از شنیدن آن هیچ‌گونه شایق نیست
(همان: ۴۴)

این دو بیت به این صورت معنایی ندارد. صورت صحیح آنها بر اساس «ج» چنین است:

چرا به من صلت گندمش همی نرسد؟
وکیل او را گویی خر و جوالق نیست
مزاح و طیبیت کردم نداند آن که دلم
به نارسیدن آن هیچ‌گونه ضایق نیست

دهخدا ذیل «جوالق: جوال، کیسه‌ای بزرگ از پارچه‌ای خشن» صورت صحیح بیت نخست را آورده است. معنی بیت چنین است: چرا صله گندم ممدوح به من نمی‌رسد؛ شاید کارگزار او اسباب رساندن این صله یعنی خر و جوالق را ندارد. شوخی کردم، آیا ممدوح نمی‌داند که دلم از نرسیدن صله ضایق، تنگ، نیست؟!؛

* یک پخته نی که گویدم ای خام پرستیز
حور و سریر و تکیه بود در ره سعیر
(همان: ۱۲۳)

بیت در قصیده‌ای با محتوای توبه و انابت است. «خام پرستیز» تصحیفی از «خام‌پوستین: ابله، احمق» است. صفت مرکب «خام‌پوستین» بار دیگر در شعر سوزنی (همان: ۴۷۷) آمده است:

با او چراغ دولت خصمش نداد نور

کان خام‌پوستین به لب اندر چراغ کرد

بدوانی (م ۱۰۰۴ق) نیز این ترکیب را آورده است (بدوانی، ۱۳۷۹: ۷۸/۱):

این دو سه حرف مختصر زین سگ پیر کن قبول

کاین سگ خامپوستین در ره توست منسلک

تقابل خام با پخته نیز تأیید دیگری بر درستی خام در این ترکیب است. صورت صحیح این بیت بر اساس تصحیحی التقاطی از «م»، «ق»، «آ» و «ب» چنین است:

یک پخته نی که گویدم: «ای خامپوستین حور و سریر و تکیه بود در ره سعیر^۹!»

معنای بیت: انسان باتجربه و کاردانی نیست که به من بگوید ای ابله! بر سر راه دوزخ کی حور و سریر و تکیه‌گه است؟!

* از حوریان چو عرصه جنت شود زمین چون بگذرانند از بر وی عارض نظیر

(سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۱۲۴)

«نظیر» بار دیگر در قافیه آمده است و مصراع دوم نیز بی‌معناست. بر اساس «ص»، «مج» و «ن» صورت صحیح بیت چنین است:

از خرّمی چو عرصه جنت شود زمین چون بگذرانند از بر او عارض مطیر

«عارض: ابر»، «مطیر: باران» و «عارض مطیر: ابر بارانی» است. «ابر مطیر» در شعر سوزنی، جای دیگری نیز آمده است (ر.ک. همان: ۱۱۶).

* جز آینه که کند گلرخا تو را معلوم که از حبش حشم آرد بدست کردن روم

(همان: ۱۹۶)

مصراع دوم بدین شکل بی‌معنا است؛ صورت صحیح آن بر اساس تصحیح التقاطی از «م» و «ه» چنین است: «...که از حبش حشم آمد به نیست کردن روم»؛ حبش استعاره از خط و روم استعاره از چهره است: سیاهی خط موجب نابودی سپیدی چهره شد. همانند این تصویر در شعر سوزنی آمده است:

میر خوبان کشید نامعلوم حشم زنگ در حوالی روم

گشت پوشیده زان سواد حشم عدل نوشیروان به ظلم سدوم^۶

(همان: ۲۶۲)

در «ب» (ص ۱۵)، در مطلع قصیده‌ای نویافته از سوزنی «سپاه زنگ»، استعاره از خط است:

به گرد عارض آن ماه‌روی و چاه‌زنج سپاه زنگ در آمد به‌سان مور و ملخ

این تصویر در شعر دیگران نیز سابقه دارد:

بر رخت از زنگ سپاه آورند سرب‌سره‌سرافسونگر و افسانه‌بر

(امیرمعزی، ۱۳۱۸: ۳۱۷)

ایمن ز عارض تو این خط سیاه تو گویی که به روم آمد از زنگ، سپاه تو

(انوری، ۱۳۴۷: ۹۰۴)

* به درد رشته رنجوری و بدرخ به جزع دیده دور از رشته هشته
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۳۶۸)

این بیت در هر دو چاپ خطاست؛ صورت صحیح آن بر اساس «م» چنین است:

به درد رشته رنجور و به رخ زرد به جزع دیده دُر از رشته هشته

رشته بیماری‌ای است که بر اثر آن جوش‌هایی تاول‌مانند و پرآب بر سطح پوست پدید می‌آید. این جوش‌ها پس از مدتی سوراخ می‌شود و از آن مایع سرخ‌رنگی مایل به سیاه خارج می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۸۹: ۳۹۳/۶). جزع نیز مهرهٔ یمانی سیاه و سفید است که به سبب سیاهی و سفیدی مجازاً به معنای چشم به کار می‌رود.

معنای بیت: از بیماری رشته رنجور و زرد شده است و به سبب این بیماری از دیدگان اشک می‌ریزد.

در ادامه به سبب فراوانی شواهد، نمونه‌های دیگر به‌طور مختصر بیان می‌شود؛ ابتدا صورت غلط چاپی و سپس در برابر آن صورت صحیح ثبت می‌گردد. در پی‌نوشت نیز نکته‌های نیازمند به توضیح نوشته شده است:

نسخه‌های خطی	دیوان چاپی
ور بار حلم تو به زمین برنهد خدای موی و بشیزه بکنند از گاو و از سمک ^۷ (بر اساس «ص»)	ور بار حلم تو به زمین برنهد خدای موی بشیزه بکنند از گاو و از سمک (سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۱۴۷)
در مُلک تو پس‌نده نکردند بندگی نمرود پیشه‌خورده ^۸ و فرعون پیس لنگ (بر اساس «ص» و «ن»)	در ملک تو پس‌نده نکردند بندگی نمرود پیشه‌خورده و فرعون پیس لنگ (سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۱۵۱)
تالوح آسمان چک ارزاق خلق شد تو خلق را به مردی مضمون آن چکی ^۹ (بر اساس «ح»)	تالوح آسمان چک ارزاق خلق شد تو خلق را به مردی مضمون آن چکی ^۹ (سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۲۹۲)
چون طبع را مخیم کردی به زهد و پند زان گفته‌ها چو موی برون آیی از خمیر ^{۱۱} (بر اساس «مج»)	چون طبع را مخیم کردی به زهد و پند زان گفته‌ها چو موی برون آیی از خمیر (سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۱۲۵)
پادشاهها این مناجات از میان جان به‌صدق چون کلیم از بحر ^{۱۲} و چون یوسف ز چاه آورده‌ام (بر اساس «مج»)	پادشاهها این مناجات از میان جان به‌صدق چون گهر از بحر و چون یوسف ز چاه آورده‌ام (سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۱۸۵)
وان کس که به زنهار تو آمد نکند چرخ یک موی بر اندامش ز تیمار شکسته ^{۱۳} (بر اساس «ص»)	آن را که به تیمار وی آمد نکند چرخ یک موی بر اندامش ز تیمار شکسته (سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۲۸۰)
جز مدح تو گر نقش کنم بر کاغذ باد از کفم انگشت قلم‌دار شکسته ^{۱۴} (بر اساس «ص»)	جز مدح تو گر نقش کنم بر کاغذ باد از کفم انگشت قلم‌دار شکسته (سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۲۸۰)
در کفست کفیه مروت را متبرک چو مروه‌اند و صفا (بر اساس «م»)	در کفست کفیه مروت را متبرک چو مروه‌اند و صفا (سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۳۴۰)

ب) انتخاب نکردن صورت صحیح نسخه‌ها

* من کمان را و خداوند کمان را بکشم گر خداوند کمان زال و کماندار حجیر

(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۴۴)

بیت در تفاخر سوزنی به شعر خویش است؛ بیت پیش از آن چنین است:

که کشد گویی در شعر کمان چو منی من که با قوت بهرامم و با خاطر تیر

«خُجَیر» یا «هَجیر» پسر قارن بن کاوه یا پسر گودرز است که هیچ‌یک با کمانداری ارتباطی ندارند. بنا بر گزارش مصحح در نسخه‌های «ع» و «م» چاپی، «کماندار حجیر»، به ترتیب، «کمانکش کنجر» و «کشکنجر» آمده است که صورت صحیح آن یعنی کمان کشکنجیر را از آنها می‌توان دریافت.^{۱۵} در مصراع نخست دو جزء کمان و خداوند کمان وجود دارد؛ در مصراع دوم نیز همان دو جزء تکرار شده است: اگر خداوند کمان، زال و اگر کمان کشکنجیر باشد. کشکنجیر،^{۱۶} با بسط معنا، در متون نظم و نثر کهن، به معنی نوعی کمان کلان و قوی آمده است (نک. انوری، ۱۳۴۷: ۲۷۲). صورت صحیح بیت چنین است:

من کمان را و خداوند کمان را بکشم گر خداوند کمان زال و کمان کشکنجیر

در این بیت سوزنی به شعرش و بی‌هم‌آوردی خود در عرصه شاعری تفاخر می‌کند: اگر کماندار، زال و کمان او نیز بسیار قوی و سخت باشد، من کشنده آن کمان سخت خواهم بود و صاحب کمان را نیز نیک در هم خواهم کشید.

* ایبات خرسر است شترگره خوشترک نام و لقب گرفت لقب قلب و نام ننگ

(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۶۰)

سهو کاتب موجب افتادگی دو مصراع شده است. این بیت از قصیده‌ای در هجو خمخانه جلالی از شاعران هم‌عصر سوزنی است. صورت صحیح این بیت در گزارش نسخه‌بدل‌های چاپی نیز آمده است و بر اساس «م» و «ه» عبارت است:

ایبات خر سرست شترگره زانکه هست نشخوارزن چو اشتر چون گربه تیزچنگ^{۱۷}
خر خم پلنگ شیر شترگره، خر سرک نام و لقب گرفت و لقب قلب و نام ننگ

سوزنی مکرر به هجو خمخانه و شعرش پرداخته و او را «خر سر» و «خر خم» خوانده است (همان: ۱۶).

«شترگره: نامتناسب»^{۱۸} «شعر یا حدیث شترگره» در نظم و نثر فارسی آمده است:^{۱۹}

بیتکی چند می‌تراشیدم زین شترگره شعر ناهموار

(انوری، ۱۳۴۷: ۱۸۶)

بدین حدیث شترگره هم روا باشد اگر به حضرت او این صداع نمایی

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۳۳)

معنی بیت: ایبات خمخانه، نامتناسب و ناهمگون است و غث و سمین فراوان دارد.

* حس بود در لفظ تازی گرگ و اندر شاعری

کوک زن بر سوزنی گر شیر آید لفظ حس

(سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۱۳۳)

بیت به این صورت بی معنی است. «گرگ» محرف «کوک» و «حس» مصحف «خس» است. «کوک» (کاهو) را در عربی «خس» می‌گویند (اسدی طوسی، ۱۳۱۹: ذیل کوک)؛ (خلف تبریزی، ۱۳۶۱: ذیل کوک). صورت صحیح بیت بر اساس «ح» و نیز گزارش نسخه‌بدل‌های چاپی به نقل از فرهنگ سروری چنین است:

خس بود در لفظ تازی کوک و اندر شاعری

کوک زن^{۲۰} بر سوزنی گر خوش نراند لفظ خس

نمونه‌های دیگر از این نوع عبارت است از:

متن چاپی	نسخه‌بدل‌های چاپی
کوز وجه زمین‌بوس در گاه و سرایت که‌برگ ربایند چو بیجاده جاذب ^{۲۱} (سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۸)	کوز وجه زمین‌بوس ز دیوار سرایت که‌برگ ربایند چو بیجاده جاذب ^{۲۱} (بر اساس نسخه‌بدل چاپی)
ستم نماند و ستمکاره نیز و سرکش هم به تیغ تو چو قلم شد سر سران به هوا (سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۹)	ستم نماند و ستمکاره نیز و سرکش هم به تیغ تو چو قلم زد سر سران ز قفا ^{۲۲} (بر اساس نسخه‌بدل چاپی)
چندان بقا باد که ناید عدد سال اندر قلم کاتب و در ذهن محاسب (سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۲۹)	چندان بقا باد که ناید عدد سال اندر قلم کاتب و در میل ^{۲۳} محاسب (بر اساس نسخه‌بدل چاپی)
غلام نیست به فرمان خواجه رام چنانک من این برهنه تن خویش را بفرمانم (سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۱۹۲)	غلام نیست به فرمان خواجه رام چنانک من این نپهره ^{۲۴} تن خویش را بفرمانم (بر اساس نسخه‌بدل چاپی از لغت‌نامه)

ج) خطاخوانی

* به حق سوره حمیم و سوره طه که هست ظالم را جای جیم و حی با میم

(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۷۳)

مصراع دوم به این صورت نادرست است. در «م» صورت صحیح آن چنین است: «که هست ظالم را جا جیم و حا و یا و میم». جیم، حا، یا و میم (ججیم)، از نام‌های دوزخ است.

* چون نباشد شاعر منحول کار شعردزد گر گذارد قافیت را تنگنایی در جرس

(همان، ۱۳۴۴: ۱۳۳)

«تنگنایی» محرف «بیگناهی» و «جرس» مصحف «حرس» است. صورت صحیح مصراع دوم بر اساس «ح» چنین است: «کی گذارد بی‌گناهی قافیت را در حرس».

معنی بیت: سوزنی اهل سرقت شعری نیست و هیچ‌گاه در تنگنای قافیه گرفتار نخواهد شد. سوزنی در این بیت و بیت پیش از آن به شعر خود تفاخر می‌کند:

سوزنی اسب قوافی راند در میدان تنگ تا خر خمخانه بیهوده نجنباند جرس

نمونه‌هایی دیگر از این نوع عبارت است:

نسخه‌های خطی	دیوان چاپی
گر بر سر ما هست قضایی که بباشد آن ردّ قضا جوید کوی بی خبر آمد (بر اساس «مج»)	گر بر سر ماهست قصائی که بباشد آن مرد قضا جوید کوی بی خبر آمد (سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۹)
خشم وی است دوزخ و خشم ورا اثر بی حد عنا و گرم ^{۲۵} و فراوان غم و زحیر (بر اساس «ص» و «مج»)	خشم وی است دوزخ و خشم ورا اثر بی حد عنای گرم و فراوان غم و زحیر (سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۱۲۴)
دشمن جاه تو در دل تیرگی دارد چو شب نی غلط آن دان که شب هرگز نباشد بی غلّس ^{۲۶} (بر اساس «ح»)	دشمن جاه تو در دل تیرگی دارد چو شب بی غلط آن دان که شب هرگز نباشد بی غلّس (سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۱۳۲)
گر بوی خُلق تو به خسک بر گذر کند نسرین تازه بردم از تیزی خسک (بر اساس «ص» و «مج»)	گر بوی خُلق تو به خسک بر گذر کند نسرین تازه بردم از تیری خسک (سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۱۴۷)
همواره بود از نفس سرد جسودت از دوزخ تفتیده تف نار شکسته ^{۲۷} (بر اساس «ص»)	همواره بود از نفس سرد جسودش از دوزخ تفتیده تف نار شکسته (سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۲۸۰)

د) جابه‌جایی و حذف مصرع‌ها یا بیت‌ها

قصاید نویافته‌ای در نسخه‌های خطی سوزنی آمده است که اینجا مجال پرداختن به آنها نیست؛ اما مصرع‌ها و بیت‌هایی از قصاید در متن چاپی افتاده و به ابهام بیت انجامیده است:

* در سخا و کرم را گشاد بر همه خلق مگر بر آن‌که زبانش جری و ناطق نیست

(سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۴۳)

ارتباط دو مصرع به این صورت مشخص نیست و از بیت مفهومی منفی نسبت به ممدوح برمی‌آید. بر اساس «م» و «ج»، دو مصراع افتاده است که افزودن آنها به حل بیت می‌انجامد:

در عطا و کرم را همواره بر همه کس کف عطاده او فاتح است و غالق نیست

ثنا و مدحت او واجب است بر همه خلق مگر بر آن‌که زبانش جری و ناطق نیست

غالق اسم فاعل از غَلَق، در معنای بسته و در تقابل با فاتح، در فرهنگ‌های مشهور فارسی نیامده است. گویا ناآشنا بودن این واژه برای کاتب نسخه موجب حذف مصراع شده است.

* نهال خواب و امید از خیال بیریدم چنان شدم که ندانست کس مرا ز خیال

(همان: ۱۵۶)

صورت صحیح متن بر اساس «ح» چنین است:

نهال خواب مرا سیل دیده برد چنانک

نه خواب ماند و قرار و نه هوش ماند و نه هال

رسید خواب و امید از خیال بیریدم

چنان شدم که ندانست کس مرا ز خیال

یکی بودن واژه دوم (خواب) در هر بیت، به خطای دید کاتب و حذف یک بیت انجامیده است. «نهال» در بیت نخست به معنی بستر و «هال» در مصراع دوم به معنای آرامش و قرار است.

* به حسب حال منجیک ترمذی گفته است که از تخلص مدح مؤید ابن جمال
(همان: ۱۵۶)

دو مصراع به این صورت پیوند معنایی با یکدیگر ندارد. این بیت از قصیده‌ای در مدح مؤیدالدین است و بر اساس «ح» صورت صحیح متن چنین است:

به حسب حال منجیک ترمذی گفته است «مرا ز دیده بکرد آفتاب خواب زوال»
جمال من نه ز تضمین شعر منجیک است که از تخلص مدح مؤید ابن جمال

مصراع دوم بیت نخست، تضمین مصرعی از منجیک، شاعر نیمه دوم قرن چهارم، است:

مرا ز دیده گرفت آفتاب خواب زوال کجا برآمد خیل ستارگان خیال
(منجیک ترمذی، ۱۳۱۵: ۱۵)

* ز بعد توبه درآیم به خدمت علما بدانکه از دل و جان دوستدار ایشانم
به زهد سلمان اندر رسان مرا ملکا از آنکه از دل و جان دوستدار سلمانم
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۱۹۴)

به نظر می‌رسد کاتب دچار سهو شده است. صورت صحیح بیت بر اساس «ص»، «م» و «آ» چنین است:

ز بعد توبه درآیم به خدمت علما بدانکه از دل و جان دوستدار ایشانم
به زهد سلمان اندر رسان مرا ملکا چو یافتم ز پدر کز نژاد سلمانم

عوفی نیز در *لباب‌الالباب* (۱۳۸۹: ۵۵۲) این صورت صحیح را آورده است. سوزنی خود را از نوادگان سلمان فارسی می‌داند و در جاهای دیگری نیز به آن اشاره دارد:^{۲۸}

تو از نژاد و تخمه سگبان قیصری من از نژاد سلمان یار پیمبرم
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۶۶)

اگر به نسبت سلمانیم ز روی پدری نسب چه سود چو گوید فلک فلانساب
(همان: ۱۱۹)

* ز عشق روی بغدادی نگاری مرا از دیدگان بگشاد دجله
ورا بی دجله بغدادست دوزخ مرا از دیدگان بگشاد دجله
(همان: ۳۲۹)

مصراع دوم بیت دوم بر اساس «گ» چنین است: «مرا دو دیده بی بغداد دجله».

گاه بیت‌هایی از قصاید مختلف با یکدیگر آمیخته شده و در ضمن یک قصیده آمده است:

* بسم ز نرگس سیراب و لاله خودروی

که نرگس بت من لاله درکشید به روی...

ستاره نامی و مه عارضی و غالیه موی

مه و ستاره گرفت از تو نور و غالیه بوی

(همان: ۳۳۴)

این دو بیت در متن چاپی در یک قصیده آمده است. تکرار قوافی آنها و نیز قافیه‌های مکرر ابیات دیگر مثل روی، اوی، خودروی، بوی، نشان آن است که این ابیات از دو قصیده است؛ بر اساس «م»، دو قصیده در هم تلفیق شده و بیت دوم مطلع قصیده‌ای دیگر است.

ه) آمیختن شعر سوزنی با شعر دیگران

شعر سوزنی گاه با شعر شاعران کهن دیگر آمیخته است؛^{۲۹} برای مثال، غزلی در دیوان او با این مطلع آمده است:

* ای جفت دل من از تو فردم وی راحت جان ز تو به دردم

(همان: ۳۲۶)

این غزل در «م» و «ج» آمده است و منسوب به سوزنی است؛ اما در دیوان خاقانی (۱۳۵۷: ۶۴۱) نیز همین غزل آمده است؛ البته صورت صحیح‌تر این غزل، در دیوان خاقانی مشاهده می‌شود. در لغت‌نامه دهخدا (۱۳۸۳) ذیل «شناختن» بی‌تی از همین غزل منسوب به سوزنی آمده است:

بر کوه بیازمای یک‌بار تا شناسی که من چه مردم

در نسخه‌های خطی نیز آمیختگی شعری سوزنی با دیگران مشاهده می‌شود. در نسخه مجمع‌الشعار، صفحه ۱۸۸، قصیده‌ای با این مطلع است:

زهی زمانه نامهربان نادره‌کار زهی سپهر فسونساز ناکس غدار

این قصیده به خطا به نام سوزنی آمده است؛ حال آنکه این قصیده از مجد همگر است.

۳- نتیجه‌گیری

ناصرالدین شاه حسینی نزدیک به نیم قرن پیش دیوان سوزنی را تصحیح کرد و اکنون پس از این فاصله زمانی دوباره نیازمند تصحیح است؛ به‌ویژه آنکه پژوهش‌های اندکی درباره سوزنی و شعرش انجام شده است. دیوان چاپی مشکلات فراوانی دارد: غلط‌های چاپی، ایجاز مخل در مقدمه، رعایت نکردن ترتیب حروف تهجی قوافی در تنظیم اشعار، اشکال در تنظیم فهرست‌ها، خطاخوانی نسخه‌ها، بی‌دقتی در ذکر نسخه‌بدل‌ها، برتردانستن شماری از نسخه‌بدل‌ها بر متن چاپی، برتردانستن ضبط فرهنگ‌های استفاده‌شده بر متن چاپی، خطا در ضبط فرهنگ‌ها و استفاده نکردن از جنگ‌های شعری کهن. استفاده از نسخه‌های نویافته دیوان و نیز جنگ‌های شعری کهن، همراه با جست‌وجو در منابع شعری و غیر شعری هم‌عصر شاعر و نیز تأمل بر فرهنگ‌های فارسی، علاوه بر قصاید و ابیات نویافته، صورت منقح‌تری از شعر سوزنی ارائه می‌دهد؛ زیرا نسخه‌های سوزنی، به سبب تأخر زمانی به‌تنهایی در حل مشکلات دیوان راهگشا نیست؛ این مسئله به‌ویژه در کشف واژه‌های کهن صادق است.

پی‌نوشت‌ها

۱. گویا مصحح مقدمه چاپ اشعار هزل‌آمیز را نیز فراهم آورده بود (سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: هجده)؛ اما این دفتر منتشر نشد.
۲. در این مقاله بی‌تی از سوزنی به نقل از لغت‌نامه برای شاهد واژه هندی «سوس: سوسمار، نهنگ، خوک دریایی، گراز ماهی» آمده است:

مستغرق نعیم وی اند اهل هنگ و هوش از غم نجات یافته چون سوس از نهنگ

از نظر ما، «سوس» در اینجا غریب است؛ این بیت از قصیده‌ای در مدح میر عمید عمر برگرفته شده است؛ شاعر تأکید می‌کند همه از نعمت‌های ممدوح برخوردارند و از غم ناداری نجات یافته‌اند، چنان‌که یونس از ماهی نجات یافت. در این تشبیه مرکب، نجات مردم از غم ناداری به نجات یونس از ماهی مانند شده است. هنر شاعری اقتضا می‌کند که شاعر تناظر مردمان یعنی اهل هنگ و هوش و یونس را از نظر انسان‌بودن مراعات کرده باشد؛ همچنین «سوس» و «یونس» در کتابت به سادگی به یکدیگر تبدیل می‌شود و کاربرد سوس در شعر سوزنی بی سابقه است. از سویی دیگر تصاویر شاعرانه سوزنی و دیگران از یونس و نهنگ یا نون و انعکاس این تصویر در ادب فارسی، خود تأییدی بر درستی «یونس» است:

دلم خسته و بسته زلف او شد چو نون از سر شست و چون یونس از نون

(سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۲۴۶)

۳. در ذکر منابع برای اشعار سوزنی دو تاریخ ۱۳۳۸ و ۱۳۴۴ ذکر شده است. ۱۳۳۸ تصحیح و چاپ نخست دیوان شاعر و ۱۳۴۴ چاپ دوم دیوان است.

۴. همه فرهنگ‌نویسان فرهنگ‌های فارسی و عربی، این واژه را معرب از فارسی دانسته‌اند؛ اما به گمان برخی، اصلی یونانی دارد (نک. ادنی شیر، ۱۹۰۸: ۱۸).

۵. سه جزء «حور»، «سریر» و «تکیه/تکیه‌گه» برگرفته از قرآن است؛ چنان‌که در آیه ۲۰ سوره طور آمده است: «مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْنُوفَةٍ وَرَوَّجْنَا لَهُمْ بِحُورٍ عِينٍ» و نیز در سوره واقعه آمده است: «عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُوءَةٍ (۱۵)، مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ (۱۶)، وَحُورٍ عِينٍ (۲۲)».

۶. میر خوبان (استعاره از یار)، حشم زنگ (خط) را در روم (چهره) کشید و از سیاهی حشم (خط)، روشنایی عدل نوشیروانی با سیاهی ظلم سدوم پوشیده شد.

۷. در اسطوره‌ها، زمین بر شاخ گاو و گاو بر پشت ماهی است. معنی بیت چنین است: اگر خدا بار حلم تو را بر زمین بگذارد، موی گاو و «بشیزه»، فلس، ماهی از سنگینی آن می‌ریزد.

۸. به ماجرای پشه‌ای اشاره دارد که به مغز نمرود راه یافت و او را هلاک کرد.

۹. این بیت دو بار (ذیل «چک» و «مضمون») در لغت‌نامه به همین صورت آمده است.

۱۰. مؤدبی: اداکننده.

۱۱. هرگاه تو گفتار و طبع خود را با زهد بیامیزی، به سهولت سخن خواهی گفت.

۱۲. دریا و کلیم باز هم در شعر سوزنی (۱۳۴۴: ۲۰۱) آمده است.

۱۳. آن که به زنه‌ار، امان و پناه، تو آمد، چرخ، به قدر مویی تیمار، غم، نصیب او نخواهد کرد.

۱۴. شکستگی قلم به «فاق» یا «شق»، شکاف سر قلم، اشاره دارد.

۱۵. نک. فرهنگ انجمن آراء، ذیل «کشکنجیر» و نیز (پورداد، ۱۳۴۶: ۴۶).

۱۶. برای آگاهی بیشتر درباره این واژه: نک. (تفضلی: ۱۳۴۵).

۱۷. درباره بیت نک. لغت‌نامه ذیل تیزچنگ (دارای چنگال تیز) و نشخوارزن (نشخوارکننده).

۱۸. نک. (دهخدا، ۱۳۸۳: ۱۰۱۹/۲).

۱۹. در تحفه سامی، ذیل رازی شوشتری آمده است: «اشعار او شترگره واقع شده» (صفوی، ۱۳۸۴: ۲۳۲). جامی نیز درباره شعر کاتبی می‌آورد: «شعر وی یکدست و هموار نیست شترگره افتاده است» (جامی، ۱۳۶۷: ۱۰۷)؛ نیز (بدوانی، ۱۳۷۹: ۳/۱۸۷).

۲۰. در اینجا، فرهنگ جهانگیری کوک را به معنی بخیه و دهخدا بانگ سخت آورده است.

۲۱. گاه و دیوار از تصاویر مشهور در شعر فارسی است:

ز بس که هجر همی کاهدم چنان شده‌ام که مهر بر سر دیوار و گاه بر دیوار

(قطران، ۱۳۶۲: ۱۷۱)

۲۲. اشارهٔ مصراع دوم به زدن سر قلم است که به آن «قَطْ» می‌گویند.

۲۳. «میل: قلمی که با آن بر روی تخته و جز آن نقش می‌زنند». قرینهٔ «قلم» مؤید آن است.

۲۴. «بَیْهَره: دون و پست».

۲۵. «گرم: غم و اندوه» با «زَحیر» مترادف است.

۲۶. آن که با جاه تو دشمنی دارد، دلش مثل شب سیاه است؛ نه، این تشبیه خطا است، چراکه غَلَس، سیاهی آخر شب، به سپیدی

آمیخته است؛ اما سیاهی دل دشمنت بی‌پایان است.

۲۷. «تفسیده: افروخته و بسیار گرم‌شده» بر «تفتیده: گرم‌شده از آتش و آفتاب» برتری دارد.

۲۸. پدر سوزنی، مسعود نام داشته و به شاعری می‌پرداخته است. سوزنی گاه خود را پسر سلمانی خوانده و از این رو شاید

تخلص پدرش سلمانی بوده است (ن. ک. سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۵).

۲۹. در این باره و تصحیح ابیاتی از سوزنی (ن. ک. یاری گل‌دره، ۱۳۹۲: ۱۵۶ - ۱۵۸).

منابع

۱- قرآن کریم.

۲- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۹). *قانون در طب*، ترجمهٔ عبدالرحمن شرفکندی، تهران: سروش.

۳- ادی شیر (۱۹۰۸). *الألفاظ الفارسیة المعربة*، بیروت: الکائولیکیه.

۴- اسدی طوسی، ابومنصور علی بن احمد، (۱۳۱۹). *لغت فرس*، تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، طهران: چاپخانهٔ مجلس.

۵- امیرمعزی (۱۳۱۸). *دیوان امیرمعزی*، تصحیح عباس اقبال، کتابفروشی اسلامیة.

۶- انجو شیرازی، میرجمال‌الدین حسین (۱۳۵۱). *فرهنگ جهانگیری*، ویراستهٔ رحیم عفیفی، مشهد: دانشگاه فردوسی.

۷- انوری (۱۳۴۷). *دیوان*، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۸- بدوانی، عبدالقادر بن ملوکشاه (۱۳۷۹). *منتخب‌التواریخ*، تصحیح مولوی احمد علی صاحب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۹- بشری، جواد (۱۳۸۵). «مجموعهٔ لطافت و منظومهٔ ظرافت (جنگ محمود شاه نقیب)»، نسخه‌پژوهی، ش ۳، ۵۲۱ - ۵۹۸.

۱۰- بیلقانی، مجیرالدین (۱۳۵۸). *دیوان*، تصحیح و تعلیق محمدآبادی، تبریز: مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران.

۱۱- پورداد، ابراهیم (۱۳۴۶). «زین، ابزار، کمان و تیر (ورقی از تاریخ سلاح در ایران)»، بررسی‌های تاریخی، ش ۷، ۲۹ - ۴۶.

۱۲- تفضلی، احمد (۱۳۴۵). «دو واژهٔ پارتی از درخت آسوری و برابر آنها در فارسی»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش ۵۴، ۱۳۸ - ۱۴۷.

۱۳- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۶۷). *بهارستان*، تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران: اطلاعات.

۱۴- خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۵۷). *دیوان*، به اهتمام ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.

- ۱۵- خلف تبریزی (برهان)، محمدحسین (۱۳۶۱). *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۳). *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۷- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۷۵). «بررسی چند واژه دخیل هندی در شعر فارسی»، *نامه فرهنگستان*، ش ۸، ۱۰۳ - ۱۱۶.
- ۱۸- سوزنی سمرقندی (۱۳۳۸). *دیوان*، تصحیح ناصرالدین شاه حسینی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۹- ----- (۱۳۴۴). *دیوان*، تصحیح ناصرالدین شاه حسینی، تهران: چاپخانه سپهر.
- ۲۰- صفوی، سام‌میرزا (۱۳۸۴). *تذکره تحفه سامی*، تصحیح و تحشیه رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: اساطیر.
- ۲۱- عوفی، محمد (۱۳۸۹). *لباب‌الالباب*، به تصحیح ادوارد جی براون، با مقدمه محمد قزوینی، تهران: هرمس.
- ۲۲- فقیهی عراقی (۱۳۳۸). «چاپ دیوان حکیم سوزنی یا روش نوین مقدمه‌نویسی و تصحیح و انتشار کتب ادبی»، *ارمغان*، ش ۸، ۳۵۴ - ۳۵۸.
- ۲۳- قطران تبریزی (۱۳۶۲). *دیوان حکیم قطران تبریزی*، تهران: ققنوس.
- ۲۴- کاشانی (سروری)، محمدقاسم بن حاجی محمد (۱۳۳۸). *فرهنگ مجمع‌الفرس*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: علمی.
- ۲۵- *مجمع‌الشعار* (۱۲۷۵ق). کتابخانه مجلس، به شماره ۸۰۷۴۰.
- ۲۶- محبوب، محمدجعفر (۱۳۳۸). «دیوان حکیم سوزنی سمرقندی»، *راهنمای کتاب*، س ۲، ش ۳، ۵۵۰ - ۵۵۹.
- ۲۷- محمدی، محمد (۱۳۳۸). «آئین‌نامه و المقاطع الباقیه منها فی المصادر العربیة»، *الدراسات الأدبیة*، ش ۲ و ۳، ۱۵ - ۴۰.
- ۲۸- منجیک ترمذی، علی بن محمد (۱۳۹۱). *دیوان منجیک ترمذی*، به کوشش احسان شواربی مقدم، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ۲۹- هدایت، رضاقلی خان (بی‌تا). *فرهنگ انجمن‌آرای ناصری*، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- ۳۰- هنر، علی‌محمد (۱۳۷۰). «هند، شناسه فعل»، *یادنامه یغما*، ش ۳۲، ۲۹۳ - ۳۰۰.
- ۳۱- یاری گل‌دره، حسین (۱۳۹۲). «نکاتی درباره قصیده منسوب به ناصر خسرو در جنگ عبدالکریم مداح»، گزارش میراث، دوره ۲، سال ۷، ش ۱ و ۲، ۱۵۶ - ۱۵۸.